

امروز < اذان صبح: ۰۴:۱۱	طلوع آفتاب: ۰۵:۲۹	اذان ظهر: ۱۱:۱۱	غروب آفتاب: ۱۶:۵۳	اذان مغرب: ۱۷:۱۱
فردا < اذان صبح: ۰۴:۱۲	طلوع آفتاب: ۰۵:۳۰	اذان ظهر: ۱۱:۱۱	غروب آفتاب: ۱۶:۵۳	اذان مغرب: ۱۷:۱۰

اوقات شرعی به افق زاهدان

حوادث

ماجرای قاتلی که منتظر سر نوشت است

بلندپروازی

ذوالفقاری } گوشه خلوتی از نمازخانه زندان نشسته، زانو زده است و آیتانی را زمزمه می کند، زندگی اش مانند یک منحنی بالا و پایین زیادی داشته، دلش پر از آشوب است، هم نگران خانواده اش است و هم به خانواده فردی که به قتل رسیده است، حق می دهد، اشتباه های گذشته، ذهنش را آزار می دهد، خودش را نمی تواند ببخشد اما دعایش این است که روزی او را ببخشند. خودش را یونس معرفی می کند و می گوید: فرزند سوم خانواده هستم، هفت خواهر و بر دار دارم. به دلیل جمعیت زیاد خانواده، پدرم که به کار کشاورزی مشغول بود نمی توانست به راحتی مخارج زندگی را تامین کند، با این که همه در مزرعه کار می کردند و سعی داشتند باری از دوش او بردارند باز هم دخل و خرج خانواده باهم نمی خواند. تلخی فقر را وقتی بیشتر از گذشته حس کردم که در کلاس سوم ابتدایی به دلیل نداشتن مخارج تحصیل مجبور به ترک مدرسه شدم. بعد از آن دیدن کودکانی که با کیف و کتاب راهی مدرسه می شدند با حسرت من همراه بود اما نمی خواستم سبب رنجش پدرم شوم. وقتی به سن جوانی رسیدم در کشاورزی مهارت کسب کرده بودم، هر چند مساحت زمینی که پدرم داشت کفاف زندگی مان را نمی داد. او که از تلاش من در کشاورزی راضی بود در ۲۳ سالگی دختر خاله ام را برایم خواستگاری کرد تا تشکیل خانواده دهم. اگر چه خانواده همسرم چندان سخت نگر فتند و با ما همراهی کردند اما برپایی جشن عروسی و تهیه برخی لوازم زندگی، هزینه هایی در برداشت که از پس انداز من و خانواده ام بیشتر بود، برای همین وقتی یکی از اقوام پیشنهاد کرد مبلغی را به عنوان قرض به من بدهد تا زندگی ام را با آن شروع کنم با اشتیاق پذیرفتم. وی ادامه می دهد: بعد از ازدواج برای رونق زندگی، زمینی را در روستا اجاره کردم و علاوه بر کار در

زمین های پدر با کار در زمین جدید و فروش محصولات کشاورزی به زندگی ام سر و سامان دادم، قسمتی از قرض را که گرفته بودم آماده کردم اما طلبکارم می خواست همه پول را هر زمانی که داشتم یک جا پرداخت کنم. در سال دوم پس از ازدواج خداوند به ما دختری عطا کرد از روز تولدش با خودم قصد کردم تلاش کنم او مثل من و خواهر و برادر انم طعم فقر را نچشد. کم آبی سبب شد همه زمین های پدرم زیر کشت نرود، از طرف دیگر بعد از مدتی کسی که برای مراسم عروسی از او قرض گرفته بودم پولش را طلب کرد و خواهان مبلغی به عنوان سود پول خود شد!

از کشاورزی نا امید شدم

وی اضافه می کند: وقتی از کار کشاورزی نا امید شدم به فکر کار دیگری افتادم، با یکی از آشنایان که در شمال استان بود قرار شراکت گذاشتم، محصولات کشاورزی را از روستا جمع آوری می کردم و برای او می فرستادم تا بفروشد و بعد بهای آن را برایم بفرستد، بعد از مدتی که این کار را ادامه دادم،



امیدوارم خانواده مقتول با گذشت خود به من فرصت جبران گذشته را بدهند

متوجه شدم شریکم حق رفاقت را به جامی آورد. کسانی که محصولات خود را داده بودند برای دریافت بهای محصولات مدام به من مراجعه می کردند، با این شراکت و کار جدید نه تنها مشکلاتم کم نشد بلکه به بدهی هایم اضافه شد. برای حساب معاملات به سراغ شریکم رفتم، او گفت چیزی به من بدهکار نیست اما اگر من در کاری که او کمک کنم حاضر است کمک کند از وضعیت مالی که در آن گرفتار شدم رهایی یابم. شریکم می گفت که با فردی اختلاف حساب دارد و چون بدهی اش را نمی دهد می خواهد خودرویش را به جای بدهی بگیرد. همان شب به فرد مورد نظر که به عنوان راننده سرویس او را از منزل به مغازه می رساند، تماس گرفت و خواست ما را به مقصد برساند، وقتی از شهر خارج شدیم باراننده در گیر شد، راننده خیلی مقاومت می کرد اما در نهایت من هم دخالت کردم و خودرو را متوقف کردم، به اتفاق یکدیگر دست و پا و دهان راننده را بستیم و او را در کنار جاده ر ها کر دیم تا بعد از روشنایی هوا، عابران او را آزاد کنند. وی می گوید: شریکم بعد از سرقت خودرو سراغ فرد دیگری رفت و از من خواست با همراهی آن فرد، خودرو را به زاهدان ببریم. طبق برنامه فردای آن روز خودرو را کارواش بردیم و برای فروش به چند بنگاه مراجعه کردیم ولی چون سندش را نداشتیم، موفق به فروش نشدیم. من که از اتفاق های پیش آمده خیلی هراسان بودم بعد از یک روز از همراهی منصرف شدم و پشیمان از قبول پیشنهاد شریکم به روستایمان بازگشتم. آن شب نتوانستم بخوابم، کارهایی که کرده بودیم در ذهنم مرور می شد، از این که چنین پیشنهادی را پذیرفته بودم پشیمان بودم. صبح با صدای زنگ تلفن بیدار شدم، مادر شریکم پشت خط بود، گفت جسد راننده سرویس پسرم را در حالی که دست و پا و دهنش بسته بود در خارج از شهر پیدا کردند و پسرم نیز مفقود شده است، با شنیدن این خبر شوکه شدم، تا ظهر مثل مرغ سرکنده در منزل این طرف و آن طرف می رفتم، بعد از آن تصمیم گرفتم به کلانتری بروم و خودم را معرفی کنم تا مقابل کلانتری هم رفتم اما پاهایم برای جلو رفتن یاری ام نکرد. به منزل برگشتم ماجرا را با

که در مرز شرقی کشور در سیستان، شناسایی و متهم دستگیر شد، این پرونده در تعزیرات حکومتی زابل رسیدگی می شود. «حیدر میرزایی» افزود: ۱۹۷ تن رب گوجه فرنگی که متخلفان قصد خروج آن را به وسیله هشت دستگاه تریلی

پدرم در میان گذاشتم، پدرم خواست که خودم را در اختیار قانون قرار دهم. فرادایش سراغ پلیس آگاهی رفتم، در آن جا متوجه شدم که شریکم نیز دستگیر شده و به جرم خود اعتراف کرده است.

زندگی ام تغییر کرد

یونس می افزاید: بعد از دستگیری چندروزی را در اتاقی تنها بودم، وقتی به کارم فکر می کردم بدنم می لرزید احساس خفگی می کردم، در آن اتاق تنها یک قرآن بود قرآن را برداشتم، چون کلمات عربی آن را به راحتی نمی توانستم بخوانم، ترجمه اش را می خواندم. ماه رمضان بود که پا به بند گذاشتم و در مسیری که می خواستم به بند خودم برسم با صحنه ای مواجه شدم که زندگی ام را تغییر داد. تعداد زیادی از زندانیان در یک فضایی نشسته بودند، پارچه ای مقابل آن ها پهن و روی آن رحل و قرآن چیده بود، چند قاری با صدایی دلنشین قرآن قرائت می کردند و بقیه گوش می دادند. فضای آن جلسه چنان زیبا و دلنشین بود که تا پایان ماه رمضان هر روز به آن جا می رفتم و بعد از پایان جلسه هم معنی آیات را می خواندم، با تشویق مسئولان فرهنگی زندان در مدت کوتاهی روخوانی قرآن را فرا گرفتم و شروع به حفظ سوره ها کردم، یاد گیری و آرامشی که آیات الهی به من عطا کرد، سبب شد ۲۲ جزء از کلام وحی را در سینه ام حفظ کنم. وی می گوید: همسرم با بیماری دیابت دست و پنجه نرم می کند، دخترم برایم بسیار دلتنگی می کند، پدرم که داغ تصادف و کشته شدن برادرم او را زمین گیر کرده است، شب و روز اشک می ریزد و من خودم را سرزنش می کنم، علاوه بر این ها خانواده مقتول هم حال و روز خوشی ندارند من با پذیرفتن یک پیشنهاد و فکر نکردن به عواقب آن چندین خانواده را گرفتار کردم. یونس در حالی که بعضی گلویش را می فشارد می گوید: چند مرحله قرآن را برای مقتول ختم کردم، هر هفته برای او ختم یاسین دارم اما عذاب وجدان رهامی نمی کند. به خانواده مقتول حق می دهم که بر قصاص من پافشاری کنند هر چند امیدوارم با گذشت خود به من فرصت جبران گذشته را دهند.

از منطقه مرزی میلک در پوشش مواد لبنی به افغانستان دستگیر شدند، توسط سربازان گمنام امام زمان (عج) استان شناسایی و توقیف شدند، این پرونده نیز در شعبه ویژه رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی زابل در دست رسیدگی است.

کشف یک تن برنج قاچاق در جکیگور

یک تن برنج قاچاق در مرز جکیگور گروه حوادث } کشف شد. رئیس اداره تعزیرات حکومتی ایرانشهر به خبرنگار ما گفت: مأموران هنگ مرزی جکیگور یک دستگاه لندکروز را متوقف کردند که در بازرسی به عمل آمده بیش از یک تن برنج قاچاق کشف شد. «مهدی کیخا» افزود: شعبه ویژه رسیدگی به قاچاق کالا و ارز این اداره به دلیل محرز بودن تخلف علاوه بر ضبط کالا، متخلف را به پرداخت ۱۰۰ میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم کرد.

قاچاقچی کبریت جریمه شد

قاچاقچی کبریت به پرداخت ۶۰ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد. رئیس اداره تعزیرات حکومتی سراوان به خبرنگار ما گفت: مأموران انتظامی زمان گشت زنی به یک دستگاه وانت تویوتا مشکوک و پس از توقیف آن موفق به کشف ۱۲۰ هزار قوطی کبریت قاچاق شدند. «موسی عباس زاده محمودی» افزود: به دلیل فقدان مجوزهای قانونی از طرف متهم، اتهام انتسابی محرز دانسته شد و قاچاقچی علاوه بر ضبط کالای کشف شده به ۶۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد.

توقیف ۲۳ خودروی سوخت قاچاق

۲۳ خودروی حامل بیش از ۹ هزار لیتر سوخت قاچاق در مرزهای شمالی استان کشف شد. فرمانده هنگ مرزی زابل با اشاره به خسارت های جبران ناپذیر قاچاق بر پیکره اقتصادی و اجتماعی جامعه گفت: مأموران این فرماندهی طی بازرسی از خودروهای ترانزیتی در پست های کنترلی توانستند علاوه بر توقیف ۲۳ دستگاه خودروی حامل سوخت قاچاق، ۹ هزار و ۷۳۸ لیتر سوخت قاچاق کشف کنند. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی مرزبانان ناجا، سرهنگ «ضالعلی احمدی» افزود: بر اساس اعلام کارشناسان، ارزش ریالی این محموله قاچاق بیش از ۲۷۶ میلیون ریال برآورد شده است.

لیست منتخب شعبات فروش روزنامه خراسان

نام سوپر	نشانی	نام سوپر	نشانی	نام سوپر	نشانی
بابا صالح	خ مولوی ۱۸	گیشا	میدان دروازه خاش	نظام مارکت	میدان امام علی(ع)
پارمیدا	میدان دروازه خاش جنب دفتر هواپیمایی روبروی گیشا	بابک	بلوار قلنبر جنب آب و فاضلاب شهری	تروکا	خ قلنبر، تقاطع امیر معز
سینا	بلوار قلنبر، خیابان قائم	امینی	بلوار معلم، نبش معلم ۲	فروشگاه مهر داد	انتهای بلوار معلم، نر سیده به میدان
پدیده شهر	نبش دانشگاه ۱۳	شروین	نبش دانشگاه ۳۵	میلمی	بزرگمهر ۳۰
رعبتی	بلوار معلم، نبش معلم ۲۴	پیام	زیباشهر، تقاطع ویلا و پیروزی	ستاره شهر	زیباشهر، خ البرز ۳۶
مهناب	زیباشهر، خ رضوان، تقاطع کوثر	نگین البرز	زیباشهر، انتهای خ البرز، نر سیده به بهارستان	فروشگاه ارزان سرا	زیباشهر، خ ویلا، جنب بانک کشاورزی
شهر من	خ دانشگاه	عشقی	حد فاصل جانبازان ۱ و ۳	فردوس	تقاطع خ امام خمینی و مزاری
دکه کشنگر	بلوار مزاری ۱۹	چیکا	بلوار جمهوری، روبروی مجتمع گواتام	حافظ	حد فاصل دانشجوی ۵۲ و ۵۴
معین	خیابان امام خمینی، جنب آتشنشانی	مصطفی	خ امام خمینی فلکه شرکت نفت روبروی بانک صادرات	تک ستاره	بعد از فلکه شرکت نفت، سمت راست
مامک	تقاطع مصطفی خمینی و کفعمی	دایی جان	تقاطع باقری و مصطفی خمینی	اباصالح	تقاطع خ باقری و سعدی نر سیده به خانه کارگر
خلیل	مصطفی خمینی ۲۸، تقاطع رزمجو مقدم	داوری	امیر المومنین ۲۳	مهدی	ایمانی خیابان بهشتی ۲۴
مزدک	روبروی دانشکده حیدری خباز بهشتی	نیک فرجام	شریعتی، جنب اداره برق	پایتخت	خ امیر المومنین ۱۹
محمد	تقاطع حافظ و فردوسی	شه بخش	بلوار جام جم روبروی دانشگاه علمی و کاربردی	بعثت	بلوار جام جم، ورودی منازل مسکونی جام جم سمت راست
زیتون	جام جم، بعد از تقاطع کوی قدس، سمت چپ جنب نانوايي	احمدی	تقاطع سعدی و سید قطب		

نام سوپر: مهر داد

آدرس: انتهای بلوار معلم، نر سیده به میدان

